

تحلیل مقایسه‌ای ساخت‌های اصطلاحی شوشتری در مدل‌های دستوری گلدبرگ و فیلمور

ایمانه صیاد

دانشجوی دکترای زبان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

سپیده عبدالکریمی

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

s_abdolkarimi@sbu.ac.ir

چکیده

مطالعه زبان‌ها و گویش‌های ایران ضرورتی انکارناپذیر است؛ زیرا در زمره ارزشمندترین میراث ناملموس کشور قرار دارند. از سوی دیگر، کاربست نظریه‌های متاخر زبان‌شناختی در چارچوب‌های نظری که کمتر پایه و اساس گویش‌پژوهی قرار گرفته‌اند نیز ضروری است؛ زیرا گویش‌پژوهی را روزآمد و نگاه به زبان‌ها و گویش‌ها را نو می‌سازد. جستار حاضر نیز با التفات به همین ضرورت‌ها شکل گرفته است. این پژوهش کوششی است برای مقایسه و تحلیل ساخت‌های اصطلاحی در گویش شوشتری بر اساس دستور ساختی گلدبرگ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶) و ساخت‌های صوری-جوهری فیلمور و همکاران (۱۹۸۸). این جستار در پی یافتن پاسخ این پرسش است که هر یک از ساخت‌های (ثابت و نسبتاً ثابت) دسته‌بندی گلدبرگ با کدام ساخت‌ها (صوری یا جوهری) در طبقه‌بندی فیلمور تناظر دارند. انتظار می‌رفته است که گروه‌بندی گلدبرگ با تقسیم‌بندی فیلمور تناظر داشته باشد، اما عدم تناظر دیده‌شده، مبنای شکل‌گیری این جستار قرار گرفته است. گردآوری داده‌ها به دو شیوه میدانی و کتابخانه‌ای انجام شده و داده‌های زبانی از گویشوران بومی گویش شوشتری و فرهنگ‌واژه‌نامه‌ای از گویش شوشتری (نیرومند: ۱۳۵۶) و همچنین، فرهنگ «گویش شوشتری» (فاضلی: ۱۳۸۳) گردآوری شده است. در این تحقیق ابتدا اصطلاحات گویش شوشتری بر اساس طبقه‌بندی گلدبرگ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶) و نیز ساخت‌های صوری و جوهری فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) توصیف و سپس تحلیل می‌شوند. در ادامه، مقایسه‌ای تحلیلی از ساخت‌های (ثابت و نسبتاً ثابت) گلدبرگ با ساخت‌های (صوری و جوهری) فیلمور ارائه می‌شود تا بتوان به گروه‌بندی و تناظری میان آنها به منظور جمع‌بندی دسته‌بندی‌ها دست یافت. بررسی اصطلاحات شوشتری نشان داده‌اند که الزاماً نمی‌توان به تناظر یادشده قائل شد؛ زیرا در برخی موارد ساخت‌های نسبتاً ثابت با اصطلاحات جوهری متناظر هستند. این مشاهدات به صورت مستدل در جستار حاضر طرح خواهند شد و در نهایت اصطلاحات شوشتری بر اساس تقسیم‌بندی‌های گلدبرگ و فیلمور مجدداً گروه‌بندی خواهند شد. نتایج این پژوهش را می‌توان در تدوین دستور زبان‌های ایرانی و آموزش آن‌ها و همچنین در نگارش واژه‌نامه‌های دوزبانه برای گویش‌ها و نیز نگارش فرهنگ‌های نوین اصطلاحات شوشتری به کار بست.

کلیدواژه‌ها: دستور ساختی فیلمور، دستور ساختی گلدبرگ، ساخت، ساخت‌های اصطلاحی.

Comparative Analysis of Shushtari Expressional Constructions in Goldberg's and Fillmore's Grammatical Models

Abstract

Studying Iranian languages and dialects is an undeniable necessity as they are among the most valuable intangible heritage of the country. On the other hand, the application of late linguistic theories to theoretical frameworks that have been less used as the basis for dialect research is also necessary, as it updates dialect research and renews the scientific look at languages and dialects. The present essay is also shaped by the necessity of these needs; therefore, it is an attempt to analyse and compare expressional constructions in Shushtari dialect based on Goldberg's (1995 and 2006) and Fillmore's et al. (1988) formal-substantive constructions. This essay seeks to answer the question *which constructions (filled or partially filled) in Goldberg's classification correspond to which constructions (formal or substantive) in the Fillmore's classification.* Goldberg's grouping is expected to correspond to Fillmore's division, but the mismatch seen has become the basis for the formation of this essay. The data were collected using two field and library methods. Linguistic data were collected from native speakers of Shushtari dialect and the dictionary of "Shushtari dialect" (Niwand, 1977) and the dictionary of "Shushtari" dialect (Fazeli: 2004). In this research, the expressional constructions of Shushtari dialect are described and analysed based on Goldberg's classification (1995 and 2006) and Fillmore's et al. (1988) formal-substantive constructions. In the following, an analytical comparison of Goldberg's constructions (filled or partially filled) with Fillmore's (formal or substantive) is presented to correspond between construction groupings to aggregate the categories and achieve a new grouping. Reviews of Shushtari expressions have shown that it is not necessarily possible to correspond to the above-mentioned items, because in some cases partially filled constructions correspond to substantive ones. These

observations will be reasoned in the present essay, and ultimately Shushtar expressional constructions will be regrouped according to Goldberg and Fillmore's divisions. The results of this study can be used in compiling the grammar of Iranian languages and also in teaching them, as well as writing bilingual dictionaries for dialects and also compiling modern Shushtari dictionary of expressions.

Keywords: Goldberg's construction grammar, Fillmore's construction grammar, construction, expressional construction.

۱. مقدمه

منظور از زبان‌های ایرانی گروهی از زبان‌های هم‌خانواده است که با زبان‌های هندوآریایی، شاخه هند و ایرانی یا آریایی خانواده زبان‌های هندواروپایی را تشکیل می‌دهند (اشمیت، ۱۳۸۲: ۲۳). زبان‌های ایرانی از لحاظ تاریخی در سه دوره قرار دارند که عبارتند از زبان‌های ایرانی دوره باستان، زبان‌های ایرانی دوره میانه و زبان‌های ایرانی نو. «پرسخنگوترین و پرکاربردترین زبان ایرانی نو، زبان فارسی است. می‌توان سایر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو را با توجه به ساختار و محل جغرافیایی آنها، به دو گروه اصلی شرقی و غربی طبقه‌بندی نمود. گویش‌های موجود در کشورمان بازمانده همان زبان‌های ایرانی کهن هستند. گویش شوشتری یکی از گویش‌های جنوب غربی در استان خوزستان است که قرابت بسیاری با گویش‌هایی همچون لری، بختیاری و دزفولی دارد و دلیل این ارتباط ریشه در تاریخچه مهاجرت آریاییان به ایران دارد» (فاضلی، ۱۳۸۵: ۱-۲). قلمرو مکانی این گویش و در نتیجه، این پژوهش شهرستان شوشتر، یکی از شهرهای شمال استان خوزستان است که از غرب به دزفول و شوش، از شرق به مسجدسلیمان و از جنوب به اهواز محدود می‌شود. این گویش یکی از زیرشاخه‌های گویش بختیاری و متعلق به زبان‌های ایرانی نو جنوب غربی است (فاضلی، ۱۳۸۳: ۵). با توجه به اینکه زبان‌ها و گویش‌ها به طور عام و زبان‌ها و گویش‌های ایرانی به طور خاص، در زمره میراث ناملموس قرار می‌گیرند

و بنابراین، نگهداشت گویش‌های ایرانی از ضروریات است، این پژوهش به بررسی یکی از گویش‌های ایرانی به نام گویش شوشتری می‌پردازد. در این جستار اصطلاحات گویش شوشتری در چارچوب دستور ساختی گلدبرگ^۱ و فیلمور به صورت مقایسه‌ای تحلیل خواهند شد. از حدود ۳۰ تا ۳۵ سال گذشته رویکرد نظری جدیدی در مطالعات زبانی پدیدار شده که بطور مستقیم واحدهای نمادین متشکل از صورت و معنی را به عنوان «ساخت» معرفی کرده است. رویکردهای ساختی در صدد تبیین همه جنبه‌های زبان‌اند؛ بدون آن که بخشی از داده‌ها را زیرمجموعه داده‌های ممتاز زبانی در نظر بگیرند. پژوهشگران این حوزه بر این باورند که ساخت‌های غیرمعمول زبانی مسائل کلی‌تری را در زبان روشن می‌سازند و می‌توانند آنچه را برای تبیین کلی زبان مورد نیاز است، فراهم کنند (گلدبرگ، ۲۰۰۳: ۲۱۹). در کل، تئوری‌های ساخت‌گرا در این نقطه با هم مشترک هستند که همه اجزای دانش زبانی بشر، الگوهایی از صورت و نقش^۲ هستند؛ یعنی بخشی از زبان را «مرکزی» و بخشی دیگر را «پیرامونی» در نظر نمی‌گیرند. همچنین در تشخیص ساخت‌ها بر جنبه‌های نهفته «تعبیرها»^۳ و صورت‌های روساختی تاکید می‌کنند. تعمیم‌های زبان-ویژه نیز در ساخت‌ها از طریق شبکه‌های وراثت‌شکل می‌گیرند. آموختن و تولید ساخت‌ها، متشکل از تکواژها، واژه‌ها، اصطلاحات ثابت و نسبتاً ثابت، بر اساس داده‌های زبانی و سازوکارهای شناختی عمومی امکان‌پذیر است (گلدبرگ، ۲۰۰۳: ۲۲۳). دستورهای ساختی دارای شاخه‌هایی هستند که می‌توان به دستور ساختی گلدبرگ (۱۹۹۵) و (۲۰۰۶)، دستور ساختی کی^۴ و فیلمور^۵ (۱۹۹۳)، دستور ساختی رادیکال کرافت^۶ (۲۰۰۱) و دستور ساختی بدنمند برگن و چانگ^۷ (۲۰۰۵) اشاره نمود (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۶۶۶-۶۶۷). نگارندگان در جستار حاضر چارچوب دستور ساختی گلدبرگ (۱۹۹۵) و (۲۰۰۶) و فیلمور و

1 A. Goldberg

2 form and function

3 construal

4 Key

5 Fillmore

6 Croft

7 Bergen & Chang

همکاران (۱۹۸۸) را مبنای تحلیل مقایسه‌ای اصطلاحات گویش شوشتری قرار داده‌اند. دلیل انتخاب این چارچوب‌های نظری، اظهار نظر تخصصی واضعان آنها در مورد ساخت‌های اصطلاحی و بحث دربارهٔ این ساخت‌هاست.

پژوهشگران در این پژوهش در پی یافتن پاسخ به این پرسش هستند که هر یک از ساخت‌های (ثابت و نسبتا ثابت) در دستور ساختی گلدبرگ (۲۰۰۳ و ۲۰۰۶) با کدام ساخت‌ها (صوری یا جوهری) در طبقه‌بندی اصطلاحات از دیدگاه فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) تناظر دارند. با توجه به مطالب مطرح شده، هدف این پژوهش تحلیل تطبیقی عبارات اصطلاحی گویش شوشتری بر اساس دستور ساختی گلدبرگ (۲۰۰۳ و ۲۰۰۶) و فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) است. انتظار می‌رود که ساخت‌های ثابت در گروه‌بندی گلدبرگ با ساخت‌های جوهری در دسته‌بندی فیلمور و همچنین ساخت‌های نسبتا ثابت با ساخت‌های صوری در دسته‌بندی فیلمور تناظر داشته باشند. در ادامه پس از بررسی داده‌ها، وجود یا عدم وجود چنین تناظری تحلیل و گروه‌بندی نهایی داده‌های اصطلاحی ارائه خواهد شد. گروه‌بندی نهایی فارغ از تقسیم‌بندی‌های خرد، با نگاه کلی‌تری از منظر دستور ساختی انجام خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش

یافته‌های دستور ساختی از پژوهش‌های فیلمور، کی و اکتر^۱ (۱۹۸۸)، بروگمان^۲ (۱۹۸۸)، کی (۱۹۹۰)، لمبرشت^۳ (۱۹۹۰) و سویستر^۴ (۱۹۹۰) منتج شده است. این دستور همچنین گسترش یافته تحقیقات فیلمور (۱۹۸۵، ب، ۱۹۸۷، ۱۹۸۸، ۱۹۹۰)، کی و فیلمور (۱۹۹۳)، فیلیپ^۵

^۱ O'Connor

^۲ Brugman

^۳ Lambrecht

^۴ Sweetser

^۵ Filip

(۱۹۹۳)، کونینگ^۱ (۱۹۹۳) و مایکلیس^۲ (۱۹۹۳) و مدیون مطالعه عمیق لیکاف^۳ (۱۹۸۴) و فیلمور (۱۹۸۷) است (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ix). با وجود برخی تفاوت‌ها و شباهت‌ها، اصول دستور ساختی از بسیاری جهات با معناشناسی زایشی (لیکاف ۱۹۶۵، ۱۹۷۰ الف و ب، ۱۹۷۱، ۱۹۷۲، ۱۹۷۶)، لانگاکر^۴ (۱۹۶۹)، دوتی^۵ (۱۹۷۲)، کینن^۶ (۱۹۷۲)، نظریه لانگاکر (۱۹۹۱) و ۱۹۸۷ الف)، چارچوب آثار ویرژییتسکا^۷ (مانند ویرژییتسکا ۱۹۸۸) و بسیاری از رویکردهای نقش‌گرا همچون بولینگر^۸ (۱۹۶۸)، دلانسی^۹ (۱۹۹۱)، هایمن^{۱۰} (۱۹۸۵ الف)، گیون^{۱۱} (۱۹۷۹) الف و ب)، فولی و ون ولین^{۱۲} (۱۹۸۴) مشترک هستند. اصل اساسی در دستور ساختی این است که واحدهای اصلی برای مطالعه زبان، ساخت‌ها یا همان جفت‌های متناظر صورت و معنا می‌باشند که به این موضوع در پژوهش‌های فیلمور و کی (۱۹۹۳)، فیلمور، کی و اکتر (۱۹۸۸)، لیکاف (۱۹۸۷)، بروگمان (۱۹۸۸) نیز اشاره شده است (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۶).

از میان مطالعات صورت گرفته با محوریت آرای گلدبرگ (۱۹۹۵، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۶)، بواس^{۱۳} (۲۰۰۸) در مقاله‌ای با مقایسه رویکردهای مختلف دستور ساخت، اصول دستور ساخت گلدبرگ را مورد ارزیابی قرار داده است. وی بر این باور است که پژوهش‌های صورت گرفته بر مبنای دستور ساخت گلدبرگ، بر نقش مرکزی ساختار موضوعی تمرکز داشته‌اند. از دیدگاه

^۱Koenig

^۲Michaelis

^۳Lakoff

^۴Langacker

^۵Dowty

^۶Keenan

^۷Wierzbicka

^۸Bolinger

^۹DeLancy

^{۱۰}Haiman

^{۱۱}Givon

^{۱۲}Foley & Van Valin

^{۱۳}Boas

بواس اگرچه رهیافت‌های مختلف دستور ساخت در ظاهر تفاوت‌های مهمی با هم دارند، اما در این میان تناقض‌های ذاتی در سازماندهی اصول زبان وجود ندارد. گلدبرگ (۲۰۱۰) با تحلیل افعال، ساخت‌ها و چهارچوب‌های معنایی، نحوه تلفیق رخدادها را برای تشکیل محمولی واحد بررسی نموده است. او در پایان اینگونه نتیجه‌گیری کرده است که تنها محدودیتی که در تلفیق رویدادهای تعیین شده توسط فعل وجود دارد، این است که رخدادها می‌بایست در چارچوب معنایی منسجم و یکپارچه‌ای باشند. گلدبرگ و ساتل^۱ (۲۰۱۰) اصول بنیادین دستور گلدبرگ را تبیین نموده‌اند. راموندا^۲ (۲۰۱۴) در پژوهشی به این نکته تاکید داشته که دستور ساخت گلدبرگ، ساخت‌های فرعی، کم‌بسامد و حاشیه‌ای را مورد توجه قرار داده است. وی به این نتیجه دست یافته که با توجه به بسامد پایین ساخت‌های یادشده، داده‌های کافی برای اثبات کاربرد آنها وجود ندارد و در این خصوص به تحلیل موردی فعل «عطسه کردن»^۳ به عنوان فعل گذرا پرداخته تا بدین وسیله کارایی ساخت برای افزودن موضوع به فعل را نشان دهد. گلدبرگ (۲۰۱۶) در اثری زایایی نسبی ساخت‌های زبانی را واکاوی نموده است، همچنین گلدبرگ و پرک^۴ (۲۰۱۹) فرایند حذف ۵ را در دستور ساختی گلدبرگ مورد تحلیل قرار داده‌اند. هر^۵ و گلدبرگ (۲۰۲۰) چیدمان ساختاری ۷ را ارزیابی نموده و نتیجه گرفته‌اند که ساختارها صرفاً نحوی نبوده و ملاحظات معنایی نیز از عوامل تاثیر گذار بوده‌اند.

پژوهشگران ایرانی نیز تحقیقاتی بر این اساس انجام داده‌اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود. واعظی (۱۳۹۳) مقاله‌ای را نگاشته که در آن ساختار افعال دومفعولی در زبان فارسی را از جنبه تعامل میان نحو و کلام در چهارچوب دستور ساخت گلدبرگ مورد ارزیابی قرار داده

^۱ Suttle

^۲ Ramonda

^۳ sneeze

^۴ Perak

^۵ Ellipsis

^۶ Hare

^۷ structural priming

است. رضویان و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی و تحلیل انواع ساخت‌های اضافه در زبان فارسی پرداخته‌اند. نتایج حاکی از آن بوده که ساخت‌های اضافه ملکی، توصیفی و نسبی بترتیب بیشترین تا کمترین بسامد را داشته‌اند. ذاکری و همکاران (۱۴۰۰) ساختار موضوعی فعل حسی دیدن را بر اساس دستور ساخت گلدبرگ مورد تحلیل قرار داده‌اند. رخی از زبان‌شناسان ایرانی نظیر ملکی و راسخ مهند (۱۴۰۰) با در نظر گرفتن نظرات فیلمور و همکاران (۱۹۹۸)، به مطالعه اصطلاحات صوری و جوهری در «اگر- ساخت‌ها» پرداخته‌اند. ذاکری و سایرین (۱۴۰۱) نیز در جستاری دریافته‌اند که فعل شنیدن پنج معنای متفاوت دارد و در این معانی سه نوع ساختار موضوعی مشاهده شده است. ب

پژوهش‌های انجام شده در خصوص گویش شوشتری چندان زیاد نیست. نیرومند (۱۳۵۶) به جمع‌آوری و نگارش واژه‌نامه‌ای از گویش شوشتری کوشش نموده است. فاضلی (۱۳۸۳) در کتابی با عنوان فرهنگ گویش شوشتری به تحقیق و بررسی ریشه‌شناسی این گویش پرداخته است. وی همچنین در این کتاب، گویش شوشتری را با فارسی و دیگر گویش‌های ایرانی مقایسه نموده است. نگارنده به نمونه‌هایی از ضرب‌المثل‌ها و متونی به این گویش نیز اشاره نموده و در پایان به ارائه واژه‌نامه‌ای از گویش شوشتری همت گماشته است. افزون بر کتاب فوق فاضلی (۱۳۸۵) به نوشتن کتابی دیگر در حوزه نحو و بررسی تطبیقی دستور گویش شوشتری با فارسی دری نیز مبادرت نموده است. سپنتا (۱۳۸۵) با نگاهی مردم‌شناختی فرآیندهای واجی موجود در این گویش را تبیین نموده است. مصطفوی (۱۳۹۴) به بررسی تمایز روابط دستوری در گویش شوشتری پرداخته است. حامدی شیروان و همکاران (۱۳۹۵) طی پژوهشی به تبیین آرایش واژگان در گویش‌های فارسی خوزستان از منظر رده‌شناختی همت گماشته‌اند. میرزایی و داوری اردکانی (۱۳۹۶) در جستاری به بررسی کاربردی دشواژه‌ها در شهرستان شوشتر پرداخته‌اند. کدخدای طراحی و ویسی (۱۳۹۹) یکی از نشانه‌های آوایی بازمانده در این گویش تحت عنوان واو معدوله را در پژوهش خود تشریح نموده‌اند. از جمله دیگر مطالعاتی که با محوریت بررسی اصطلاحات در حوزه گویش‌شناسی انجام شده است می‌توان به پژوهش سقراط و شعبانی

(۱۴۰۲) اشاره کرد. در این پژوهش ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات و تعبیرات به روش میدانی گردآوری شده‌اند و در نوزده مقوله معنایی گروه‌بندی و سپس در چهارچوب تحلیل انتقادی گفتمان فمینیستی لازار تحلیل گردیده‌اند. نتایج این پژوهش نشان داده‌اند جنسیت در جامعه هدف به صورت ساختاری ایدئولوژیک درک می‌شود و زنان در آن در طبقه فرودست قرار می‌گیرند.

بر اساس موارد گزارش شده، ملاحظه می‌شود که مطالعات انجام شده در مورد گویش شوشتری، مربوط به اصطلاحات این گویش نبوده و همچنین آن دسته از مطالعاتی نیز که با محوریت دستور ساختی انجام شده‌اند، هیچکدام به بررسی اصطلاحات گویش شوشتری آن هم به صورت تحلیل مقایسه‌ای در دستور ساختی گلدبرگ و ساخت‌های صوری-جوهری فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) نپرداخته‌اند. در نتیجه ساخت‌های اصطلاحی گویش مذکور تا کنون مورد بررسی و تحلیل مقایسه‌ای در چهارچوب دستور ساختی قرار نگرفته‌اند.

۳. مبنای نظری

ساخت‌ها یا همان جفت‌های صورت-معنی اساس پیشرفت در مطالعه دستور زبان از زمان رواقیون باستان بوده است. مشاهدات در مورد ساخت‌های زبانی خاص، درک ما را هم از زبان‌های خاص و هم از ماهیت زبان شکل داده است. اما به تازگی رویکرد نظری جدیدی ظهور پیدا کرده است که به مشاهدات مربوط به ساخت‌ها اجازه می‌دهد بطور مستقیم بیان شوند و همچنین به سنت‌های پیشتر مجال می‌دهد که بر اساس چهارچوبی نو به تحلیل تعمیم‌های گسترده‌تر و بررسی الگوهای محدودتری بپردازند. بسیاری از زبان‌شناسان با پیشینه‌های مختلف بر روی بسیاری از مفاهیم کلیدی ارائه شده در رهیافت‌های جدید نوظهور یعنی رویکردهای ساختی با یکدیگر همسو شده‌اند و تعداد آنها نیز رو به افزایش است. کلیه رهیافت‌های ساختی بر نقش کلیدی ساخت به عنوان جفت متناظری از صورت و معنی تاکید دارند. همچنین این رهیافت‌ها بر این باور هستند که زبان‌ها بر اساس داده‌های زبانی همراه با محدودیت‌های کلی ساختی، کاربرد شناختی و پردازشی ساخته و آموخته می‌شوند (گلدبرگ، ۲۰۰۶: ۳). در بخش

مبنای نظری این تحقیق ابتدا ساخت به عنوان بخش مشترک دستورهای ساختی تشریح خواهد شد، سپس به ارائه نکات مرتبط با این جستار در دستور گلدبرگ پرداخته می‌شود و در نهایت دسته‌بندی اصطلاحات از دیدگاه فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) تبیین می‌شود تا بتوان به مقایسه تحلیلی برخی از ساخت‌ها میان این دو منظر دست یافت.

۳-۱. ساخت

مفهوم ساخت در زبان‌شناسی جایگاهی تاریخی دارد و دستوریان سنتی به مشخصه‌های ساخت‌های خاص اشاره نموده‌اند. در مراحل اولیه دستور گشتاری چامسکی (۱۹۵۷، ۱۹۶۵)، ساخت‌ها نقش محوری خود را حفظ کردند و قوانین و محدودیت‌های ویژه ساخت‌ها به صورت هنجار و متداول بود. اگرچه در دو دهه پیش از ۱۹۹۵ مفهوم پیش‌نظری^۱ ساخت مورد حمله قرار گرفت و چامسکی (۱۹۸۱، ۱۹۹۲) ساخت‌های نحوی را قابل درک در موقعیتی خاص در نظر گرفته و بر این باور بود که ساخت‌ها صرفاً از تعامل اصول کلی نحوی پدید می‌آیند. در همان زمان، علاقه به ویژگی‌های معنایی و کاربردشناختی منجر به تمرکز مجدد بر ویژگی‌های غیرمعمول^۲ الگوهای خاص جمله شد (برای مثال، به لوین ۱۹۹۳ مراجعه کنید). به منظور آشتی دادن دو نظریه یادشده، آخرین راه حل این بود که همه الگوهای خاص و غیرمعمول زبانی به صورت مدخل‌های واژگانی مجزا در نظر گرفته شوند (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۱). مفهوم ساخت در دستور ساختی با دستورهای سنتی متمایز است، در دیدگاه مورد نظر مفهوم ساخت آنگونه گسترش یافته که توانسته از الگویی یکسان برای نشان دادن مجموعه دانش دستوری شامل نحو، صرف و واژگان استفاده کند (کرافت، ۲۰۰۷: ۴۶۳). در این چارچوب دستوری فهرستی از ساخت‌های سلسله مراتبی آمده است که در آن، واژه‌ها فقط از نظر پیچیدگی ساختار درونی‌شان از ساخت‌های نحوی متمایز می‌گردند. در همین راستا واژه‌ها تخصصی‌تر و قوانین نحوی به گونه طحاره‌ای هستند که تغییرپذیری بیشتری را دارند (جکندوف، ۲۰۰۸: ۱۵). گلدبرگ (۱۹۹۵)

^۱ pretheoretical

^۲ idiosyncratic properties

در کتاب خود ساخت‌ها را به منزله واحدهای اصلی زبان معرفی نموده و بیشتر به بخش نحوی ساخت پرداخته و با زبانی ساده مفهوم ساخت را این گونه توضیح داده است که ساخت‌ها جفت‌هایی از صورت و معنا هستند که به خودی خود و مستقل از سایر واژه‌ها در جمله، معنی دارند و از دو قطب صوری و معنایی برخوردار می‌باشند (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۱).

۳-۱-۱. انواع ساخت‌ها از دیدگاه گلدبرگ

رویکردهای ساختی نقاط اشتراک و افتراقی با رهیافت‌های زایشی دارند. از یک سو این رویکردها با رهیافت‌های زایشی چامسکیایی اشتراکاتی بنیادین دارند: ۱. هر دو زبان را به عنوان نظام ذهنی شناختی در نظر می‌گیرند. ۲. هر دو بر این باورند که باید راهی برای ترکیب ساختارها وجود داشته باشد تا پاره‌گفتارهای جدید تولید شوند. ۳. هر دو به ضرورت وجود نظریه‌ای باارزش و مهم در خصوص یادگیری زبان قائل هستند. از سویی دیگر رویکردهای ساختی از جنبه‌هایی بطور کامل با رهیافت‌های زایشی در تضاد هستند، برای نمونه زایشیون بر این باور هستند که ماهیت زبان می‌تواند مستقل از معنا و موارد کاربرد شناختی، با مطالعه ساختارهای صوری آشکار شود. همچنین الگوهای غیرمعمول و بی‌قاعده به عنوان ساخت‌های حاشیه‌ای نسبت به الگوهای مرکزی قاعده‌مند در نظر گرفته می‌شوند که رویکردهای ساختی در این موارد نقطه مقابل دیدگاه زایشی هستند (گلدبرگ، ۲۰۰۶: ۴). برخلاف زایشیون، طرفداران رویکردهای ساختی بر روی جزئیات معنایی، توزیع واژه‌های خاص، تکواژهای دستوری و الگوهای غیرمعمول و خاص زبانی تاکید دارند (گلدبرگ، ۲۰۰۳: ۲۲۰). در دستور ساختی هیچ تقسیم‌بندی دقیقی بین واژگان و نحو در نظر گرفته نشده است. ساخت‌های واژگانی و ساخت‌های نحوی از نظر پیچیدگی درونی و اندازه با هم متفاوتند، اما از این جنبه که هر دو نوع ساخت جفت صورت و معنا هستند، با هم شباهت دارند. این الگوی دستوری وجود هرگونه محدودیت ساخت‌ها از نظر صرفی یا نحوی را رد می‌کند و بر این باور است که بین این دو نوع ساخت مشترکات اساسی وجود دارد و علاوه بر آن مواردی نظیر ترکیب فعل و حرف اضافه وجود دارد که این مرز را محو می‌کند (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۷).

مشارکت فیلمور و همکاران همراه با تحقیقات کی و فیلمور به نقل از ایوانز و گرین (۲۰۰۶):

(۶۶۷) در توسعه دستور ساختی موجب نهادینه شدن فرضیه نمادین صورت-معنی (ساخت) شد. این پژوهشگران دریافتند که رویکرد سنتی به دستور نمی تواند موارد بی قاعده دستور را که خود بخش مهمی از زبان هستند را توجیه کند. از اینرو ایشان ابتدا موارد بی قاعده را توضیح دادند و با استفاده از فرض های موجود در موارد بی قاعده، نکات قاعده مند را تبیین نمودند. همانطور که پیشتر بیان شد، رویکرد آنها بر ساخت ها تاکید داشت و بر همین اساس کاربرد ساخت را از واژه ها تا ساخت های دستوری پیچیده تعمیم دادند. گام بعد جهت گسترش دیدگاه ساختی این بود که از این روش در موارد قاعده مند دستور نیز استفاده شد. شاید بتوان گفت که مهمترین توسعه این رویکرد در حوزه کاری گلدبرگ (۱۹۹۵) بوده که از پژوهش های کی و فیلمور و لیکاف تاثیر گرفته است. در حقیقت کار گلدبرگ تعمیم رویکرد ساختی از ساخت های اصطلاحی بی قاعده به ساخت های قاعده مند بوده که در این رهگذر وی بر روی ساخت های موضوعات افعال تمرکز نموده است. به عبارتی دیگر گلدبرگ جملاتی مانند گذرا و ناگذرا را بررسی نمود و دستور ساختی را بر اساس الگوهای یافت شده بنا نهاد.

ساخت ها شامل انواع تکواژها، واژه ها، اصطلاحات ثابت (اصطلاحاتی که کمیت و کیفیت واژه ها در آنها ثابت است) و نسبتا ثابت (اصطلاحاتی که کمیت واژه ها در آنها ثابت است، اما کیفیت واژه ها می تواند در دامنه محدودی تغییر کند) و الگوهای زبانی کلی ثابت و نسبتا ثابت هستند که به صورت جفت هایی از صورت و نقش ذخیره می شوند (گلدبرگ، ۲۰۰۳: ۲۱۹). هر الگوی زبانی بر اساس جنبه هایی از صورت یا نقش آن به عنوان یک ساخت شناخته می شود، گاهی ساخت ها بر اساس اجزای تشکیل دهنده آنها یا از سایر ساخت ها بطور مستقیم قابل پیش بینی نیستند. افزون بر آن بسیاری از رویکردهای ساختی بر این باورند که حتی الگوهای زبانی قابل پیش بینی نیز زمانی که به اندازه کافی تکرار شوند، به صورت ساخت ها ذخیره

می‌شوند (گلدبرگ، ۲۰۰۶: ۵). گلدبرگ (۲۰۰۶) مثال‌هایی از انواع ساخت‌ها را در جدولی مانند جدول ۱،۳ آورده است.

**جدول ۱: نمونه‌هایی از ساخت‌های متفاوت از نظر اندازه و پیچیدگی
(گلدبرگ، ۲۰۰۶: ۵)**

مثال	ساخت
بی، انه	تکواژ
حروف تعریف، کتاب	واژه
کتاب‌خانه، گلاب پاش	واژه پیچیده
بن ماضی + ار / خریدار، اسم + های جمع	واژه پیچیده نسبتاً ثابت (اعمال تغییر در برخی بخش‌ها مجاز است)
خر داغ کردن	اصطلاحات ثابت (غیر قابل تغییر)
خودش رو به کوچه علی چپ زده	اصطلاحات نسبتاً ثابت (اعمال تغییر در برخی بخش‌ها مجاز است)
هر چه بیشتر درباره آن فکر می‌کنی، کمتر متوجه می‌شوی.	ساخت‌های شرطی سنجه‌ای ^۱
مادرم کیک شکلاتی برای ما درست کرد.	افعال گذرا و دو مفعولی
رضا به بیمارستان برده شد.	مجهول

گلدبرگ در جدول ۱ از اصطلاحاتی همچون «خر داغ کردن» تحت عنوان اصطلاح ثابت یاد نموده است؛ زیرا نمی‌توان در این اصطلاح بجای واژه خر از واژه گاو یا بز استفاده نمود. این در

^۱ Covariational-Conditional

حالی است که عباراتی نظیر «خودش رو به کوچه علی چپ زده» را می‌توان به صورت «خودم رو به کوچه علی چپ زدم» یا «خودت رو به کوچه علی چپ زدی» بیان نمود و گلدبرگ اینگونه عبارات اصطلاحی را، اصطلاحات نسبتاً ثابت نامگذاری کرده است.

۳-۱-۲. انواع ساخت‌های اصطلاحی از دیدگاه فیلمور و همکاران (۱۹۸۸)

فیلمور و همکارانش (۱۹۸۸) در مقاله‌ای پس از توضیح در خصوص عبارات اصطلاحی و ابعاد آنها، اصطلاحات را به چهار دسته طبقه‌بندی نموده‌اند: ۱- اصطلاحات رمزگذار ۱ در مقابل رمزگشا: ۲: کاربران زبان بدون آموزش، توانایی تفسیر اصطلاحات رمزگشایی نظیر "pull a fast one, kick the bucket" را ندارند، این در حالی است که گویندگان زبان ممکن است بتوانند تا حدی مفهوم اصطلاحات رمزگذاری مانند "answer the door, wide awake" را تشخیص دهند. ۲- اصطلاحات دستوری ۳ در مقابل فرادستوری ۴: اصطلاحات دستوری همچون "blow one's nose, spill the beans" از قواعد دستور زبان تبعیت می‌کنند، اما اصطلاحاتی نظیر "so far so good, first off" اصطلاحاتی فرادستوری هستند که از قوانین و اصول دستور زبان پیروی نمی‌کنند. ۳- اصطلاحات جوهری ۵ در مقابل صوری ۶: به اصطلاحاتی همچون مواردی که تا کنون و در نمونه‌های قبل از آنها یاد شد، اصطلاحات جوهری گفته می‌شود. در این نوع عبارات اصطلاحی واژه‌ها ثابت و بدون تغییر هستند، یعنی نمی‌توان عنصری را حذف یا اضافه نمود. در مقابل اصطلاحات صوری همچون "let alone" الگویی زایا و نظام‌مند دارند که می‌توان درون این الگوها از مقولات و واژه‌های مختلف بهره گرفت بدون آنکه معنای اصطلاحی خود را از دست دهند. واقعیتی که گاهی شفافیت مرزبندی میان اصطلاحات صوری و جوهری را خدشه‌دار می‌کند این است که در برخی موارد

^۱encoding

^۲decoding

^۳grammatical

^۴extra grammatical

^۵substantive

^۶formal

اصطلاحات صوری می‌توانند بمثابة میزبان اصطلاحات جوهری باشند. برای درک بهتر این مطلب به مثال‌های ۱ و ۲ توجه کنید:

- 1- The more carefully you do your work, the easier it will get.
- 2- The bigger they come, the harder they fall.

مثال ۱ ممکن است ابداع و خلاقیتی از الگوی کلی نحوی مثال دو باشد. ۴- اصطلاحات کاربردی ۱ در مقابل غیرکاربردی یا خنثی ۲: برخی عبارات اصطلاحی با اهداف خاص کاربردشناسی و در بافت‌های مشخصی بکار گرفته می‌شوند مانند "Good morning, How do you do"?، اما بیشتر اصطلاحات همچون "the like, all of a sudden" کاربرد خنثی دارند و در موقعیت خاصی استفاده نمی‌شوند (فیلمور و همکاران، ۱۹۸۸: ۵۰۶-۵۰۴). اصطلاح «خوبمون حیفه سی مردم، زشتمون عیبه سی مردم» عبارتی کاربردی است بدین معنا که «خوبمان برای مردم حیف و زشتمان برای مردم عیب است» و کاربرد آن برای ترغیب به ازدواج فامیلی است که وصلت غریبه نکنند تا خوب و بد آنها نزد خودشان باقی بماند. در مقابل اصطلاح «آسره که ریه بگره ۴» در مفهوم «اصل و درون شخص مهم است نه بیرون و ظاهر او» عبارتی خنثی است و در موقعیت ویژه‌ای استفاده نمی‌شود. از آنجاییکه هدف از انجام این پژوهش، مقایسه و تحلیل ساخت‌های اصطلاحی در گویش شوشتری بر اساس دستور ساختی گلدبرگ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶) و ساخت‌های صوری-جوهری فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) است، نگارندگان در بخش تحلیل داده‌ها جهت پاسخ دادن به پرسش پژوهش در پی آن هستند تا بتوانند به تناظری میان ساخت‌های ثابت و نسبتاً ثابت در دسته‌بندی گلدبرگ (۲۰۰۳ و ۲۰۰۶) با ساخت‌ها صوری یا جوهری در طبقه‌بندی فیلمور (۱۹۸۸) و همکاران دست یابند.

^۱ pragmatic

^۲ without pragmatic

^۳ /xu:bemu:n heyfæ si: mærdom, zeftemu:n feybæ si: mærdom/

^۴ /ʔa:seræ.ke.ri æ.be.geræ/

۴. روش انجام پژوهش

پژوهش حاضر به تحلیل مقایسه‌ای برخی اصطلاحات گویش شوشتری بر اساس دستور ساختی گلدبرگ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶) و ساخت‌های صوری-جوهری فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) پرداخته است. بدین منظور، گردآوری داده‌ها ابتدا به روش کتابخانه‌ای از فرهنگ «واژه‌نامه‌ای از گویش شوشتری» (نیرومند: ۱۳۵۶) و همچنین فرهنگ «گویش شوشتری» (فاضلی: ۱۳۸۳) بوده است. پس از آن به شیوه میدانی اصطلاحات بیشتری از این گویش در گفتار گویشوران بومی شهرستان شوشتر تا تابستان ۱۴۰۲ گردآوری شده است. در تحلیل داده‌ها از شم زبانی یکی از نگارندگان که گویشور بومی شوشتری بوده نیز استفاده شده است. آزمودنی‌ها ۷۰ نفر هستند که از سنین، جنسیت و تحصیلات مختلف برگزیده شده‌اند. در انتخاب آزمودنی‌ها، نگارندگان عامدانه هیچ متغیر کنترلی در نظر نگرفته‌اند، زیرا نمی‌خواستند عواملی مانند جنسیت، سن، تحصیلات و شغل عوامل محدود کننده باشند تا بدین ترتیب بتوانند به انواع اصطلاحاتی که در میان گروه‌های سنی، جنسیتی و گروه‌های تحصیلی مختلف رواج دارد و کماکان استفاده می‌شوند، دست یابند. بر این اساس، ابزار گردآوری داده‌ها در بخش کتابخانه‌ای دو فرهنگ «واژه‌نامه‌ای از گویش شوشتری» (نیرومند: ۱۳۵۶) و «گویش شوشتری» (فاضلی: ۱۳۸۳) و در بخش میدانی گفتار ۷۰ نفر از گویشوران هنجار جامعه شهرستان شوشتر است که داده‌هایی را در اختیار نگارندگان قرار داده‌اند که در واژه‌نامه‌های یادشده نبودند اما در میان گویشوران شوشتری رواج داشته‌اند.

۵. تحلیل داده‌ها

در بخش تحلیل اصطلاحات گویش شوشتری ابتدا جایگاه داده‌های پژوهش حاضر بر اساس نوع ساخت‌های داده‌های تحقیق در چهارچوب دستور ساختی گلدبرگ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶) مندرج در جدول ۱،۳ (گلدبرگ، ۲۰۰۶: ۵) تبیین می‌شود. همانگونه که در بخش مبنای نظری نیز بیان شد، گلدبرگ به بررسی انواع گوناگون ساخت‌ها از نظر اندازه و پیچیدگی آنها با ذکر

نمونه‌هایی از هر دسته پرداخته است. وی در جدول یادشده انواع ساخت‌ها را بترتیب از تکواژها و واژه‌های پیچیده (ثابت و نسبتاً ثابت) تا اصطلاحات (ثابت و نسبتاً ثابت)، ساخت‌های شرطی سنج‌ای، گذرای دو مفعولی و مجهول معرفی نموده است. با عنایت به این مطلب که داده‌های این پژوهش ساخت‌های اصطلاحی هستند، بنابراین جایگاه آنها در دو زیربخش اصطلاحات ثابت و نسبتاً ثابت طبقه‌بندی گلدبرگ است. این مهم در تمام داده‌های این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است و پس از تحلیل آنها از مجموع ۱۱۰ عبارت اصطلاحی گویش شوشتری، ۵۶ اصطلاح ثابت و ۵۴ ساخت‌های اصطلاحی نسبتاً ثابت تشخیص داده شده است.

بر این اساس، ابتدا به بررسی اصطلاحات ثابت گلدبرگ در میان داده‌های پژوهش پرداخته شده است، اصطلاحاتی ثابت در نظر گرفته شده‌اند که ساختاری غیرقابل تغییر دارند و نمی‌توان در آنها واژه‌ای را افزود، حذف کرد و یا تغییر داد. برای نمونه، می‌توان در داده‌های پژوهش حاضر، به عبارت اصطلاحی «مولی، کژدم زیر، دولی»^۱ اشاره نمود که نمی‌توان برای مثال بجای واژه «کژدم» به معنی «عقرب» از جانور دیگری در این ترکیب اصطلاحی استفاده نمود و یا در اصطلاح «طاس خوبه که ماس خوبه»^۲ کاربرد دوغ بجای ماست مجاز نیست. در مقابل اصطلاحات نسبتاً ثابت بیانگر عباراتی هستند که در آنها از ضمائر یا واژه‌بست‌هایی استفاده شده که قابل شدن هستند. اصطلاحاتی همچون «تا ایسو خودش بخورد، ایسو نومبه خجولک خاهارشه»^۳ و «ای زون بوم مخاس نون دهم، آسر تنیر دادم»^۴ از این دسته‌اند که در این ساخت‌های اصطلاحی ضمائر و واژه‌بست‌ها قابل صرف کردن هستند و به ترتیب اینگونه نیز کاربرد دارند: «تا ایسو خودت بخوردی، ایسو نومبه خجولک خاهارته» و «ای زون بوت مخاس نون دهم، آسر تنیر بدادت». گروه دیگر اصطلاحات نسبتاً ثابت دارای الگویی زایا هستند که می‌توان در آن الگوها از مقولات متفاوت دستوری بهره جست. برای مثال سه اصطلاح پایانی

^۱ /mu:li: kejdɔm zi:r du:li:/

^۲ /ta:s xu:bæ ke ma:s xu:bæ/

^۳ /ta: ?i: su: xode] bexwærd, ?i: su: nu:mbe xæju:læk xa:ha:r]æ/

^۴ /?æy zu:n bu:æm mæxa:s nu:n dæhæm ?æ sær tæni:r da:dom/

در جدول ۲ اینگونه هستند. همانطور که مشاهده می‌شود سه ساخت اصطلاحی «یَه عزیزه بس کجاش^۱»، «یَه خاک به سر بس کجاش^۲» و «یَه ووی بس کجاش^۳» دارای الگوی زایای «یَه بس کجاش» هستند که در جای خالی بترتیب از مقولاتی همچون اسم، صفت و آوا استفاده شده است و بر اساس دیدگاه گلدبرگ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶) این عبارات اصطلاحی، در زمره اصطلاحات نسبتاً ثابت قرار می‌گیرند.

همانگونه که پیشتر در زیربخش چهارچوب نظری بدان اشاره شد، فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) اصطلاحات را به چهار گروه رمزگذار در تقابل رمزگشا، صوری برابر جوهری، دستوری مقابل فرادستوری و کاربردی برابر خنثی طبقه‌بندی نموده‌اند. در عبارات اصطلاحی گویش شوشتری شواهدی از انواع متفاوت اصطلاحات مطرح در دستور ساختی فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) وجود دارد. در ادامه جستار حاضر نگارندگان به تحلیل و تبیین ساخت‌های صوری و جوهری فیلمور با ارائه نمونه‌هایی از اینگونه اصطلاحات در میان ساخت‌های اصطلاحی گویش شوشتری پرداخته‌اند. فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) از اصطلاحاتی به عنوان اصطلاحات جوهری یاد نموده‌اند که در آن ساخت‌ها، واژه‌ها ثابت هستند و دستخوش تغییر نمی‌شوند، به عبارتی ساده‌تر در عبارات جوهری عنصری حذف یا اضافه نمی‌گردد. در مقابل، در اصطلاحات صوری با برخورداری از الگویی زایا و نظام‌مند می‌توان درون این الگوها واژه‌های مختلف و متعلق به مقوله‌های دستوری گوناگون استفاده کرد به گونه‌ای که مفهوم آن ساخت دچار تغییر نشود. برای روشن‌تر شدن این مطلب می‌توان به الگوی زایای «ای + (مقوله اسم) + ی نکره + - (مخفف است) + که + به + (همان اسم اول) + ی نکره + برَه» اشاره نمود. این الگو در اصطلاحاتی نظیر «ای آدمیه که به آدمی بره^۴»، «ای میریه که به میره‌ای بره^۵» و «ای زونه یه که

^۱ /yæ ʕæzyæ bæs koja:ʃæ/

^۲ /yæ xa:k be sær bæs koja:ʃæ/

^۳ /yæ vu:y bæs koja:ʃæ/

^۴ /ʔi: ʔa:dæmi:æ ke be ʔa:dæmi: bæra:/

^۵ /ʔi: mi:re yæ ke be mi:rei: bæra:/

به زونه‌ای بره ۱» کاربرد دارد. مفهوم ساخت یادشده بدین معنی است که «این فرد شایستگی و ویژگی ذاتی خود از قبیل مردانگی، آدمیت و زنانگی را ندارد؛ بنابراین از این جنبه شباهتی به انسان‌ها، مردان یا زنان کامل و موجه ندارد».

در ادامه، با مشخص نمودن هر اصطلاح از نظر ثابت و نسبتا ثابت بودن از دیدگاه گلدبرگ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶) و همچنین تعیین نوع ساخت صوری و جوهری از منظر فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) در جدول ۴-۱ مقایسه تحلیلی میان این دو ساخت ذکرشده صورت می‌گیرد تا بتوان به این مهم دست یافت که آیا گروه‌بندی و تناظری میان آنها وجود دارد یا خیر.

جدول ۲: مقایسه اصطلاحات گویش شوشتری از نظر نوع ساخت ثابت و نسبتا ثابت گلدبرگ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶) با ساخت‌های صوری و جوهری فیلمور و همکاران (۱۹۸۸)

اصطلاحات شوشتری	ساخت‌های صوری/جوهری فیلمور	ساخت‌های ثابت / نسبتا ثابت گلدبرگ
اُ به بیل نه به سیل	جوهری	ثابت
اُ به چیت ریزه	جوهری	نسبتا ثابت
اُ غرم غرمب خوشه نمفهمه	جوهری	ثابت
ادا دیدن داره، گفتن نداره	جوهری	ثابت
اسپی که سی سال دو آموزه، سی روز محشر خوبه	جوهری	ثابت
اشکم توشه نم ورداره	جوهری	ثابت
اما یه رگ و ریشه، تو طلا مو شیشه؟	جوهری	ثابت

ثابت	جوهری	او گداره که دیدی، اُ بردش
ثابت	جوهری	اوسو که بیدش نیدش، ایسو خو بارون زد پِسنیدش
ثابت	جوهری	اولی مشک بیره، دومی ملازه
ثابت	جوهری	ای اُ زور داش، بقون زنجیل بریدن
نسبتا ثابت	جوهری	ای پشیمونی شاخ داش، شاخام سه گز بیدن
ثابت	جوهری	ای پیاز انجنی، عرض هم وا ریزی
نسبتا ثابت	جوهری	ای زون بوم مخاس نون دهم، ا سر تنیر دادم
ثابت	جوهری	ای کف دس مل درورد
نسبتا ثابت	جوهری	ای مخی صَفی صفا، وا کشی جور و جفا نه
نسبتا ثابت	جوهری	ای نون خوردن صوابه، خودت خور که بغدادت خرابه
ثابت	جوهری	ای یتیم مخاس وایش درووه، بوش نم مرد
نسبتا ثابت	صوری	ای آدمیه که به آدمی بره
نسبتا ثابت	صوری	ای زونه یه که به زونه‌ای بره
نسبتا ثابت	صوری	ای میریه که به میره‌ای بره
ثابت	جوهری	آ بالو بیمار، میا دیوار
ثابت	جوهری	آ بالو یه بید، صد بید خورن اُ
ثابت	جوهری	آخر شوخی، اول دعوا

ثابت	جوهری	آدم بدبخت آمین کل مرغون کوسه بزنه
ثابت	جوهری	آسره که ریه بگره
نسبتا ثابت	جوهری	آش خورد که نوم شوت بقله ن دونه بوه
ثابت	جوهری	آغا رف دونیدنش، نوکر رف پیل دهنش؟
ثابت	جوهری	آغا نوکری داش، نوکر نوکری داش
ثابت	جوهری	آغوهی دشوار، نوکری بسیار
نسبتا ثابت	صوری	آل بهز سرخه
نسبتا ثابت	جوهری	باد کنده به خرمنش
ثابت	جوهری	باهنده به بال، آدمیزاد به همت
نسبتا ثابت	جوهری	بچم ورم، عقلم سرم
نسبتا ثابت	جوهری	بختش آ کلمه زد در
ثابت	جوهری	بزک بسن مبین، بندش گش، رخصش بین
نسبتا ثابت	جوهری	بعد سیل، رخص آمخته
نسبتا ثابت	جوهری	بو روغن داغش کسی نمفهمه
نسبتا ثابت	صوری	بوم میره بهز دام، دسم اشکه بهز پام
ثابت	جوهری	بونی که رمهس، گرت لیلش یه دمه
نسبتا ثابت	جوهری	به گوشتش نم رسی، اش تلیت کن

ثابت	جوهری	بی ابووه کور بید، قلاق اومد تیشه کند
ثابت	جوهری	بیگ کور، اُ سور
نسبتا ثابت	صوری	بیمار بو، بیمار دار بو
نسبتا ثابت	جوهری	پ تو نخوشم، بی تو نم گره جام
نسبتا ثابت	جوهری	پ کارد کلی خوش نم کشه
نسبتا ثابت	جوهری	پخشنه آقد دیوار نعل کنه
ثابت	جوهری	پر قلاق ور قلاق نم کنن
ثابت	جوهری	پرپر خورد پر هس، شو کوره نخورد گر هس
نسبتا ثابت	جوهری	پیشْت بِنده، پشتت حنْده
ثابت	جوهری	پیل سر پیل مره، پخشه سر تیه کور
ثابت	جوهری	تا انار گنار گره، خرزله بلیت
ثابت	جوهری	تا او وا پیچ گرن
نسبتا ثابت	جوهری	تا ایسو خودش بخورد، ایسو نومه خجولکک خاها رشه
ثابت	جوهری	ترات گروه تا دم که دونه
ثابت	جوهری	ترازین شرم نم کنه
ثابت	جوهری	ترکه ایشو، گرده اما
نسبتا ثابت	جوهری	تش ری ابگلنه
نسبتا ثابت	جوهری	تکلی دارم پُرش انار، آی تری دونی دار

نسبتا ثابت	جوهری	تمبکش زیر چلش، داغ تلیتا به دلش
نسبتا ثابت	جوهری	تمبون به پاش تنگ بوس، جس
نسبتا ثابت	جوهری	تیری که آ خودم رد بو، سی همسام گله پمبیه
نسبتا ثابت	جوهری	تیری مین تیش نم دئم
نسبتا ثابت	جوهری	تیم دید، دونم ندید، اشکم گف ای غرغو چه بید؟
ثابت	جوهری	چی خوریم یا خجالت؟
نسبتا ثابت	جوهری	چه خوری، چه تلیت کنی
ثابت	جوهری	چه کور، چه نابلد
ثابت	جوهری	حالی، نه مالی
ثابت	جوهری	حکیم مرو، آزموده رو
ثابت	جوهری	حموم بی عرقش نمبو
ثابت	جوهری	خر منده بندیر هش یه
نسبتا ثابت	جوهری	خوبمون حیفه سی مردم، زشمون عیبه سی مردم
نسبتا ثابت	جوهری	خورن مالمون، زنن لارمون
ثابت	جوهری	دس با کار، دل با یار
نسبتا ثابت	صوری	دلت خورها
نسبتا ثابت	صوری	دلم درووا
نسبتا ثابت	جوهری	دو شه شکن باب یکن
نسبتا ثابت	جوهری	دیگه آ جلد جومه درومده
ثابت	جوهری	زر به زرگر مس به مسگر

نسبتا ثابت	جوهری	زمنت قد دیوار مته خیار دو قل بوی، بگوی یلا مو خیار؟
نسبتا ثابت	جوهری	سر آهن سرد بکوه
نسبتا ثابت	صوری	سگ بو، مادر نبو
ثابت	جوهری	سگ ور خونه صُحابش زله
ثابت	جوهری	شاخ کلو نم جُمهه
نسبتا ثابت	جوهری	ششش شتریه
ثابت	جوهری	طاس خویه که ماس خویه
ثابت	جوهری	عادت پ آدم گپ بو
نسبتا ثابت	صوری	عزیه گرات
ثابت	جوهری	علاج همه چی ببو، آلا زون گردو
نسبتا ثابت	جوهری	قیل هف کشتی وا خری
ثابت	جوهری	کار زوری، صوری
ثابت	جوهری	کچل آسرش ناله، کور آتیش
نسبتا ثابت	صوری	کچل بهز کوره، کله بهز سوره
ثابت	جوهری	کی کاشت، کی درنید، کی چمبره زد نشس
ثابت	جوهری	کیزه که کلمبه بوس، دیر اشککه
نسبتا ثابت	جوهری	گو به گو کردن
نسبتا ثابت	جوهری	مُ جل تم، مُل تم
ثابت	جوهری	مسجد هنی نساختن، کوری نسس دمش
ثابت	جوهری	موری دشمن کوهی مبا

ثابت	جوهری	مولی، کژدم زیر، دولی
نسبتا ثابت	جوهری	مه‌ی خرشه و مو فرخته
ثابت	جوهری	مه‌ی غارت بی شمشیل ^۱
ثابت	جوهری	نه جنگ لرون، نه مور عربون
نسبتا ثابت	جوهری	وخت سیب و ستاره خاله خبر نداره، وخت گریوه زاری، مر خاله میاری؟
نسبتا ثابت	جوهری	ور خرون چه که ونی، چه زحفرون
نسبتا ثابت	جوهری	همه شولی، ای شول مشولی
نسبتا ثابت	جوهری	هی بینی تفنگش پُره ^۲
نسبتا ثابت	صوری	یه عزیه بس کجاش ^۳
نسبتا ثابت	صوری	یه خاک به سر بس کجاش ^۳
نسبتا ثابت	صوری	یه ووی بس کجاش ^۳

مقایسه اصطلاحات شوشتی بیانگر آن است که همواره تناظر میان ساخت‌های جوهری- ثابت در مقابل ساخت‌های صوری- نسبتا ثابت برقرار نیست. در برخی موارد ساخت‌های نسبتا ثابت با اصطلاحات جوهری متناظر هستند. این مشاهدات به صورت کامل در جدول ۱-۴ مشاهده می‌شود. در ادامه شواهدی از تناظرهای موجود در جدول مذکور بررسی خواهد شد.

تناظر جوهری- ثابت در اصطلاحاتی نظیر «نه جنگ لرون، نه مور عربون»^۱، «کیزه که کلمبه بوس، دیر اشکبه»^۲ و «آبالو بیمار، میا دیوار»^۳ یافت شده است که بر اساس تعاریف اصطلاحات ثابت و جوهری، که واژه‌ها و مقوله‌های دستوری تشکیل‌دهنده آن قابل تغییر نیستند، بنابراین

^۱ /næ jæŋge loru:n, næ mure ʃæræbu:n/

^۲ /ki:zæ ke kolombæ bu:ves, di:re ʔeʃkehæ/

^۳ /ʔæ ba:lo bi:ma:r mia: di:va:r/

تناظر یادشده برقرار و مورد انتظار است. حال، به تحلیل نمونه‌هایی از تناظر صوری-نسبتا ثابت پرداخته می‌شود که به عنوان نمونه‌ای از ساخت‌های اصطلاحی صوری می‌توان به الگوی زایای «.....+ بو،+ نبو» در عبارات اصطلاحی «بیمار بو، بیماردار نبو^۱» و «سگ بو، مادر نبو^۲» اشاره نمود. مفهوم اصطلاحات یادشده به ترتیب «بیمار باشی بهتر از این است که پرستار بیمار باشی» و «سگ بشوی اما مادر نشوی» آنقدر وظیفه مادری (مقام والا) سخت است که حتی سگ بودن (مقام پست) آسانتر از آن است^۳ می‌باشد. بر این اساس، مفهوم ساخت یادشده «مقایسه دو موقعیت دشوار و انتخاب شرایط به ظاهر بدتر بدلیل دشوار بودن شرایط به ظاهر آسانتر» است. ساخت‌های اصطلاحی یادشده در دسته‌بندی صوری فیلمور و اصطلاحات نسبتا ثابت گلدبرگ قرار می‌گیرند که شواهدی از تناظر صوری-نسبتا ثابت نیز در جدول ۴-۱ مشخص شده‌اند.

تناظر جوهری-نسبتا ثابت نیز در جدول یادشده قابل مشاهده است؛ بدین گونه که اصطلاح جوهری فیلمور را می‌توان در دسته‌بندی نسبتا ثابت گلدبرگ یافت. وقوع تناظر جوهری-نسبتا ثابت میان اصطلاحاتی مشاهده می‌شود که از یک سو تنها ضمائر و واژه‌بست‌های این ساخت‌ها صرف می‌شوند و سایر واژه‌های به کاررفته در آن‌ها دستخوش هیچ‌گونه تغییری نمی‌شوند، بنابراین در زمره اصطلاحات جوهری قرار دارند و از سویی دیگر به دلیل صرف در ضمائر و واژه‌بست‌ها در دسته‌بندی نسبتا ثابت گلدبرگ قرار می‌گیرند. نمونه‌های تناظر یادشده در جدول ۴-۱ به شکل پررنگ، مشخص شده‌اند. بطور مثال، می‌توان به اصطلاح‌های «مهی خرشه و مو فرخته^۴»، «خورن مالمون، زنن لارمون^۴» و «ای مخی صفی صفانه، وا کشی جور و جفا نه^۵» اشاره نمود، که بترتیب به صورت‌های «مهی خرته و مو فرخته»، «خوری مالمون، زنی

^۱/bi:ma:r bo, bi:ma:r da:r næbo/

^۲/sæg bo, ma:dær næbo/

^۳/mæhi: xær]æ væmu: foroxtæ/

^۴/x^wæren ma:lemu:n, zanen la:remu:n/

^۵/ʔæy mæxi: sæfyæ sæfa:næ va: kæ]i: jor o jæfa:næ/

لارمون» و «ای مخم صَفَى صفانه، وا کشم جور و جفانه» در گفتار گویشوران شوشتری نیز کاربرد دارند. بنابراین می‌توان اینگونه نتیجه‌گیری کرد که بر مبنای مشاهدات صورت‌گرفته اصطلاحات جوهری را می‌توان به دو گروه اصطلاحات جوهری دارای بخش تصریف‌پذیر و اصطلاحات جوهری فاقد بخش تصریف‌پذیر طبقه‌بندی نمود.

بر اساس مشاهدات و تحلیل‌ها، می‌توان ساخت‌های اصطلاحی گویش شوشتری را در چهارچوب دستور ساختی گلدبرگ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶) و طبقه‌بندی فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) به سه گروه جوهری-ثابت، جوهری-نسبتا ثابت و صوری-نسبتا ثابت دسته‌بندی کرد. مشاهده اصطلاحی که بتوان آن را صوری- ثابت دانست منطقاً و بر اساس تعاریف ناممکن است.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

نتیجه و جمع‌بندی

جستار حاضر در چهارچوب دستور ساختی بر مبنای دسته‌بندی ثابت و نسبتا ثابت گلدبرگ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶) و طبقه‌بندی ساخت‌های صوری-جوهری فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) به تحلیل مقایسه‌ای اصطلاحات گویش شوشتری پرداخته و بر این اساس، نتایج زیر بدست آمده است:

۱. نوع ساخت اصطلاحات متمایز از فارسی در گویش شوشتری بر اساس جدول ۱ گلدبرگ (۲۰۰۶) به دو دسته اصطلاحات ثابت و اصطلاحات نسبتا ثابت تقسیم می‌شوند. از مجموع داده‌های پژوهش که ۱۱۰ عبارت اصطلاحی گویش شوشتری هستند، ۵۶ عبارت اصطلاحی ثابت و ۵۴ اصطلاح نسبتا ثابت تشخیص داده شده‌اند. با توجه به ماهیت اصطلاحات ثابت و نسبتا ثابت، مشاهده می‌شود که افاده معنایی حاصل از کاربرد عبارات / ساخت‌های اصطلاحی انعطاف‌پذیری اندکی را نشان می‌دهد و اختیار عمل کم و گستره محدودی را در اختیار گویشوران شوشتری برای نوآوری‌های معنایی قرار می‌دهد.

۲. فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) در طبقه‌بندی اصطلاحات، به تقابل جوهری-صوری قائل شده‌اند که بر این اساس، از مجموع ۱۱۰ ساخت اصطلاحی گویش شوشتری، ۹۶ اصطلاح جوهری و

در مقابل، ۱۴ اصطلاح صوری مشاهده شده است. تعداد ۹۶ اصطلاح جوهری نیز مطابق با توضیح بالا نشان می‌دهد گستره نوآوری‌های معنایی با استفاده از ساخت‌های اصطلاحی محدود است. 3. پس از تبیین اصطلاحات گویش شوشتری در چهارچوب دستور ساختی گلدبرگ (۱۹۹۵) و (۲۰۰۶) و طبقه‌بندی فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) مشخص شده است که همواره نمی‌توان به تناظر جوهری-ثابت و صوری-نسبتا ثابت قائل شد؛ زیرا در برخی موارد ساخت‌های نسبتا ثابت با اصطلاحات جوهری تناظر پیدا کرده‌اند.

4. تناظرهای موجود در اصطلاحات گویش شوشتری بر مبنای دستور ساختی گلدبرگ (۱۹۹۵) و (۲۰۰۶) و طبقه‌بندی فیلمور و همکاران (۱۹۸۸) در جدول زیر نمایش داده شده‌اند:

جدول ۳: تناظرهای موجود میان اصطلاحات گویش شوشتری

ردیف	تناظرهای موجود در اصطلاحات گویش شوشتری	بسامد تناظر	توضیحات
1	جوهری- ثابت	56	برقرار و بر اساس تعریف ساخت‌های جوهری مطابق انتظار است
2	جوهری- نسبتا ثابت	40	مشاهده شد، زیرا در اصطلاحات جوهری ممکن است بخشی تصریف پذیر وجود داشته باشد در نتیجه اصطلاحات جوهری را باید بر اساس مشاهدات به دو گروه تقسیم کرد: الف: دارای بخش تصریف پذیر ب: فاقد بخش تصریف پذیر
3	صوری- نسبتا ثابت	14	برقرار و مورد انتظار بر اساس تعریف الگوی ساخت اصطلاحی ثابت است و واژه‌ها و مقولات دستوری آنها متفاوت و متغیر هستند

منطقاً دیده نشد	0	صوری- ثابت	4
-----------------	---	------------	---

بر اساس جدول ۳ تناظرهای بکار رفته در اصطلاحات گویش شوشتری به سه گروه جوهری- ثابت، جوهری-نسبتاً ثابت، صوری- نسبتاً ثابت دسته‌بندی می‌شوند. تناظر میان اصطلاحات جوهری و ثابت مورد انتظار است؛ زیرا در هر دو مورد کمیت و کیفیت واژه‌های ساخت اصطلاحی ثابت و نامنعطف است. ۵۶ مورد تناظر نیز موید همین امر است. تناظر میان اصطلاحات صوری و نسبتاً ثابت نیز مورد انتظار است؛ زیرا در هر دو مورد کمیت واژه‌های ساخت اصطلاحی ثابت است، اما کیفیت آن‌ها در گستره محدودی قابل تغییر است. مشاهده نشدن اصطلاحات صوری و ثابت در تناظر با هم نیز مورد انتظار بوده است، زیرا در اصطلاحات صوری تغییرات محدود کیفیتی مجاز است؛ در حالی که در اصطلاحات ثابت هیچ‌گونه تغییری مجاز نیست. تناظر میان اصطلاحات جوهری و نسبتاً ثابت دور از انتظار بوده است و با وجود این، ۴۰ مورد از تناظرها میان اصطلاحات صوری و نسبتاً ثابت برقرار بوده است که اختلاف معنی‌داری را با ۱۴ مورد تناظر میان اصطلاحات صوری و نسبتاً ثابت را نشان می‌دهد. مشاهدات دقیق‌تر نشان داد اصطلاحات جوهری را باید در دو گروه جای داد: الف: اصطلاحات دارای بخش تصریف‌پذیر و ب: اصطلاحات فاقد بخش تصریف‌پذیر. از آنجا که اصطلاحات جوهری اغلب دارای بخش تصریف‌پذیر هستند با اصطلاحات نسبتاً ثابت متناظر شده‌اند عدم توجه به این نکته که در منابع نیز ذکر نشده است، تغییرپذیری اصطلاحات جوهری را در دامنه‌ای محدود توجیه‌ناپذیر می‌نماید.

همان‌گونه که در بخش پیشینه پژوهش مشاهده می‌شود، در هیچ یک از پژوهش‌های انجام‌شده با محوریت آثار گلدبرگ (۲۰۰۳ و ۲۰۰۶) و فیلمور و همکاران (۱۹۸۸)، تحلیل تطبیقی و تبیین حاصل از چنین مقایسه‌ای صورت نگرفته است و در هیچ یک از پژوهش‌های انجام‌شده درباره گویش شوشتری تحلیل ساخت‌های اصطلاحی انجام نشده است و صرفاً به فهرست کردن آن‌ها و ارائه معنی بسنده شده است.

منابع

حامدی شیروان، زهرا؛ شهلا شریفی و محمود الیاسی (۱۳۹۵). **آرایش واژگان در گویش‌های فارسی خوزستان از منظر رده‌شناختی**، فرهنگ و ادبیات عامه، ۴، ۱۱، صص ۱-۳۲. ذاکری، فاطمه؛ محمد رستم پور و فاطمه بهجت (۱۴۰۰). **ساختار موضوعی فعل حسی دیدن در زبان فارسی: رویکرد دستور ساخت گلدبرگ**، مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۳۵، صص ۲۵-۴۹.

ذاکری، فاطمه؛ محمد رستم پور و فاطمه بهجت (۱۴۰۱). **ساختار موضوعی افعال حسی شنوایی در زبان فارسی را در چارچوب دستور ساخت گلدبرگ**، زبان‌شناخت، ۱۳، ۱، صص ۱۶۳-۱۹۰.

رضویان، حسین؛ صدیقه کاوسی تاجکوه و سحر بهرامی خورشید (۱۳۹۵). **ساخت اضافه در زبان فارسی از منظر دستور ساخت گلدبرگ**، پژوهش‌های زبانی، ۷، ۲، صص ۳۹-۵۷. سپنتا، ساسان (۱۳۸۵). **نگاهی مردم‌شناختی بر گویش شوشتری (فرآیندهای واجی)**. فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی شوشتر، ۱، ۱، صص ۱-۱۲. سقراط، سیده صفورا و منصور شعبانی (۱۴۰۲). **بازنمایی زنان در ضربالمثل‌ها، اصطلاحات و تعبیرات تالشی جنوبی (گونه‌سیاهمزگی)**، مطالعات زبانی و بلاغی، ۱۴، ۳۲، ۱۳۵-۱۶۴.

فاضلی، محمدتقی (۱۳۸۳). **فرهنگ گویش شوشتری**. تهران: پازینه. فاضلی، محمدتقی (۱۳۸۵). **دستور گویش شوشتری**. تهران: پازینه. کدخدای طراحی، مهدی و الخاص ویسی (۱۳۹۹). **تحلیل تطبیقی و پیکره‌مدار تحولات واجی «واو معدوله» در زبان فارسی و گویش شوشتری**، ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۱۰، ۴، صص ۹۳-۱۱۶.

مصطفوی، پونه (۱۳۹۴). **تمایز روابط دستوری در گویش شوشتری**، جستارهای زبانی، ۶، ۷، صص ۲۰۷-۲۱۸.

ملکی، ساسان و محمد راسخ مهند (۱۴۰۰). **اصطلاحات صوری و جوهری در زبان فارسی: مطالعه موردی برخی «اگر»-ساخت‌ها**، مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، ۹، ۳۴، صص ۱۰۹-۱۲۶.

میرزایی، مریم و نگار داوری اردکانی (۱۳۹۶). **تحلیل زبان شناختی کاربرد دشواژه در شهرستان شوشتر**، زبان‌شناسی اجتماعی، ۱، ۲، صص ۲۸-۳۶.

نیرومند، محمد باقر (۱۳۵۶). **واژه‌نامه‌ای از گویش شوشتری**، تهران: فرهنگستان زبان ایران.

واعظی، هنگامه (۱۳۹۳). **افعال دومفعولی در زبان فارسی: تعامل میان نحو و کلام**، جستارهای زبان، ۲۱، صص ۲۵۱-۲۷۱.

References

- Bergen, B. K., & Chang, N. (2005). **Embodied construction grammar in simulation-based language understanding**, *Construction Grammars: Cognitive grounding and theoretical extensions*, John Benjamins.
- Boas, H. C. (2008). **Determining the structure of lexical entries and grammatical constructions in Construction Grammar**, *Annual review of cognitive linguistics*, 6,1, 113-144.
- Bolinger, D. L. (1968). **Entailment and the Meaning of Structures**, *Glossa*, 2, 119-127.
- Brugman, Claudia M. (1988). **The Syntax and Semantics of 'have' and Its Complements**. Ph.D. dissertation, University of California, Berkeley.
- Croft, W. (2001). **Radical construction grammar: Syntactic theory in typological perspective**, UK: Oxford University Press on Demand.
- Croft, W. (2007). **Construction grammar**, Geeraerts D. & H. Cuykens (Eds.), *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics* (Pp. 463-509), Oxford: Oxford University Press.
- DeLancy, S. (1991). **Event Construal and Case Role Assignment**, *BLS*, 17, 338-353.
- Dowty, D. (1972). **Studies in the Logic of Verb Aspect and Time Reference in English Studies in Linguistics**, Department of Linguistics, University of Texas, Austin.
- Evans, Vyvyan and Melanie Green (2006). **Cognitive Linguistics: An Introduction**, Edinburgh, UK: University Press.
- Fazeli (2004). **Shushtari Dictionary**, Tehran: Pazineh. (In Persian).
- Fazeli (2006). **Shushtari Grammar**, Tehran: Pazineh. (In Persian).

Filip, H. (1993). **Aspect, Situation Type and Nominal Reference**. Ph.D. dissertation, USA: University of California, Berkeley.

Fillmore, Ch. J. (1985b). **Syntactic Intrusions and the Notion of Grammatical Construction**, BLS, 11, 73 -86.

Fillmore, Ch. J. (1987). **Lectures held at the Stanford Summer Linguistics Institute**, USA: Stanford University.

Fillmore, Ch. J. (1988). **The Mechanisms of "Construction Grammar"**, BLS, 14, 35 -55.

Fillmore, Ch. J. (1990). **Construction Grammar. Course reader for Linguistics**, I20A. USA: University of California, Berkeley.

Fillmore, Ch. J., P. Kay & K. O'Connor (1988). **Regularity and Idiomaticity in Grammatical Constructions: The Case of Let Alone**, Language, 64,3, 501-538.

Fillmore, Ch. J., P. Kay (1993). **Construction Grammar. Unpublished manuscript**, USA: University of California, Berkeley.

Foley, W. & Van Valin, R. Jr. (1984). **Functional Syntax and Universal Grammar**, Cambridge Studies in Linguistics 38, Cambridge: Cambridge University Press.

Givon, T. (1979a). **On Understanding Grammar**, New York: Academic Press.

Givon, T. (1979b). **From Discourse to Syntax: Grammar as a Processing Strategy**, In T. Givon, ed., Syntax and Semantics 12: Discourse and Syntax, New York: Academic Press.

Goldberg, A. E. (1995). **Constructions: A Construction Grammar Approach to Argument Structure**, Chicago: University of Chicago Press.

Goldberg, A. E. (2003). **Constructions: A new theoretical approach to language**, Trends in cognitive sciences, 7,5, 219-224.

Goldberg, A. E. (2006), **Constructions at Work: The Nature of Generalization in Language**, Oxford: Oxford University Press.

Goldberg, A. (2010). **Verbs, constructions and semantic frames**, M. Rappaport Hovav, E. Doron and I. Sichel (eds), *Syntax, lexical semantics, and event structure*, Oxford University Press: 39-58.

Goldberg, A. E. (2016). **Partial productivity of linguistic constructions: Dynamic categorization and statistical preemption**, *Language and cognition*, 8,3, 369-390.

Goldberg, A. E., & Perek, F. (2019). **8 Ellipsis in construction grammar**, *The Oxford Handbook of Ellipsis*, 188-204.

Haiman, J. (1985). **Natural Syntax: Iconicity and Erosion**, Cambridge: Cambridge University Press.

Hamed Shirvan, Z., Sharifi, SH. & Elyasi, M. (2016). **Word Order in Persian Dialects of Khuzestan from a Typological View**. *Culture and Folk Literature*, 4,(11), 1-32. (In Persian).

Hare, M. L., & Goldberg, A. E. (2020). **Structural priming: purely syntactic?**, In *Proceedings of the Twenty-First Annual Conference of the Cognitive Science Society* (pp. 208-211), Psychology Press.

Jackendoff, R. (2008). **Construction after construction and its theoretical challenge**, *Language*, Vol. 84, 8-28.

Kadkhodai Tarrahi, M. & Veysi, A. (2020). **Comparative and Corpus-based of Phonological Changes of “vav ma’doule” in Persian and Shushtari**, In *Literature and Local Languages of Iran*, 10, (4), 93-116. (In Persian).

Kay, P. (1990). **Even**, *Linguistics and Philosophy*. 13,1, 59-112.

Keenan, E. L. (1972). **On Semantically Based Grammar**, *Linguistic Inquiry* 4,3,: 413-462.

Koenig, J-P. (1993). **Linking Constructions vs. Linking Rules: Evidence from French**, *BLS*, 19, 217-231.

Lakoff, G. (1965). **On the Nature of Syntactic Irregularity**. Ph.D. dissertation, USA: Indiana University, Published as *Irregularity in Syntax*. New York: Holt, Rinehart and Winston, 1970.

Lakoff, G. (1970a). **Adverbs and Opacity: A Reply to Stalnaker**, Unpublished manuscript, USA: University of California, Berkeley.

Lakoff, G. (1970b). **Global Rules**, *Language* 46:627-639.

Lakoff, G. (1971). **On Generative Semantics**. In D. D. Steinberg and L. A. Jakobovits, eds., *Semantics: An Interdisciplinary Reader in Philosophy, Linguistics and Psychology*, 232-296, London: Cambridge University Press.

Lakoff, G. (1972). **Linguistics and Natural Logic**, In D. Davidson and G. Harman, eds., *Semantics of Natural Language*, 545 - 665. Dordrecht: Reidel.

Lakoff, G. (1976). **Towards Generative Semantics**, In J. D. McCawley, ed., *Syntax and Semantics 7: Notes from the Linguistic Underground*, 43-62. New York: Academic Press. First circulated in 1963.

Lakoff, G. (1984). **There-Constructions: A Case Study in Grammatical Construction Theory and Prototype Theory**, *Cognitive Science Technical Report 18*. USA: University of California, Berkeley. Revised version published as "Case Study" in Lakoff 1987.

Lakoff, G. (1987). **Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind**, Chicago: University of Chicago Press.

Lambrecht, K. (1990). 'What me worry?' **Mad Magazine Sentences Revisited**, *BIS*, 16, 215-228.

Langacker, R. W. (1969). **Pronominalization and the Chain of Command**, In D. Reibel and S. Schane, eds., *Modern Studies in English: Readings in Transformational Grammar*, Englewood Cliffs, N.J.: Prentice-Hall.

Langacker, R. W. (1987a). **Foundations of Cognitive Grammar**, Vol. 1: *Theoretical Prerequisites*, Stanford, California.: Stanford University Press.

Langacker, R. W. (1991). **Foundations of Cognitive Grammar**, Vol. 2: *Descriptive Application*, Stanford, California.: Stanford University Press.

Maleki, S. & Rasekh Mahand, M. (2021). **Formal and Substantive Expressions in Persian; Case Study of If-Constructions**. In *Research in Western Iranian Languages and Dialects*. 9, (34), 109-126. (In Persian).

Mostafavi, P. (2015). **Distinguishing Grammatical Relations in Shushtari Dialect**. In *Language Related Research*, 6, (7), 207-218. (In Persian).

Michaelis, L. (1993). **Toward a Grammar of Aspect: The Case of the English Perfect Construction**, Ph.D. dissertation, USA: University of California, Berkeley.

Mirzayi, M. & Davari Ardakani, N. (2017). **Linguistic Analysis of Taboo Words in Shushtar**. In *Sociolinguistics*, 1, (2), 28-36. (In Persian).

Niroumand, M. B. (1977). **Dictionary of Shushtari Dialect**. Tehran: Language Academy of Iran. (In Persian).

Ramonda, K. (2014). **Goldberg's construction grammar**, *The Bloomsbury Companion to Cognitive Linguistics*, 60-71.

Razaviyan, H., Kavousi Tajkogh, S. & Bahrami Khorshid, S. (2016). **Ezaf Construction in Persian from Goldberg's Construction Grammar Perspective**. In *Language Related Research*, 7, 39-57. (In Persian).

Sepanta, S. (2006). **An Anthropological View on Shushtari Dialect (Phonological Processes)**. In *Scientific- Research-Based Magazine of Azad Eslami University of Shushtar*, 1, (1), 1-12. (In Persian).

Soghrat, S. S. & Sha'bani, M. (2023). **Representation of Women in South Taleshi Proverbs, Idioms and Expressions (Siyahmazgi Variety)**. In *Linguistic and Rhetorical Studies*, 14, 32, 135-164. (In Persian).

Sweetser, E. (1990). **From Etymology to Pragmatics**, Cambridge: Cambridge University Press.

Vaezi, H. (2014). **Ditransitive Verbs in Persian: Interaction Between Syntax and Discourse**, *Language Related Research*, 21, 251-271. (in Persian).

Wierzbicka, A. (1988). **The Semantics of Grammar**, Amsterdam: John Benjamins.

Zakeri, F., Rostampour M. & Behjat F. (2021). **Argument Structure of the Sense Verb “didan” in Persian: Goldberg’s Construction Grammar Perspective**. In *Research in Western Iranian Languages and Dialects*. 9, (35), 25-49. (In Persian).

Zakeri, F., Rostampour M. & Behjat F. (2022). **Argument Structure of the Sense Verbs of Hearing in Persian: Goldberg’s Construction Grammar Perspective**. In *Language Studies*, 13, 1, 163-190. (In Persian).

Pre-Print